

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۰۵ اکتوبر ۲۰۲۱

ناتور رحمانی

کچری قروت !

نمایشنامه در یک پرده .

زمان : بیگانه ای مرگ آفتاب .

مکان : خانه ارواح ، کشتارگاه عقیده و انسان .

آدمها : آواره ، ستمدیده .

ستمدیده – ای روح مقدس و سرگردان ! تو کی استی که من اندوه سالیان را از ورای پیکرت می بینم ، تو کی استی که چهارچوب وجودت تاریخ ستم و سرگردانی مستدام نوع بشر را به نمایش میگذارد ، تو کی استی که از شمایل ابری ات بوی گوشت سوخته ، دود و آتش می آید ؟؟؟
پیش بیا ، من با ترس آشنا استم و وحشت را تجربه کرده ام ، من نمی ترسم نزدیکتر بیا تا به آشنایی برسیم .

آواره – دوست عزیز و همدرد ! این منم همان آواره ، شاید زیادت گرسنگی ، غصه و نارامی مرا به یک روح سرگردان شباهت داده که تو را در شناخت من به اشتباه برده است ، من یک آواره ای سرگردانم نه یک روح آواره .

ستمدیده – آه . ای دوست عزیز ! ای همیشه سرگردان

ای همیشه مهاجر !

تو را چه شد کی چنین خسته راه می پویی ؟

تو کدام گمکرده را درین شب سرد و سیاه می جویی؟؟

ای همیشه مسافر ، گمکرده راه

تو به جرم نامت سراسر جهان را می پیمایی

که نه خانه تست و نه زادگاهت

و نه در آنجا ها آرامش و عشق میایی

تو را چه شد که چراغ حرمان از آبله پاهات پیداست

می بینم که برای ختم آوارگی

دلت و بدتر از آن چشم هایت میسوزد .

آواره – به ، به ، چه قریحه زیبا و سرشار از لطافت شعری ، تو شاعر بودی و من نمیدانستم .
ستمیدیده – درین آشفته بازار هرکی به نوای رسید و هر کدام کاره ای شد ، بی هنری هنرمند شد ،
سیه کاری، سیاستمدار ، دزد، سالار قافله شد ، رهزنی رهبر ، بی خردی مارشال شد و من برگشته
از آسیاب ستم شاعر شدم .

آواره – خوشم آمد ، درست گفته اند : « فولاد در آزمون آبدیده می گردد »

ستمیدیده – کدام فولاد ؟ ما همه تیکر و سفالیم .

آواره – میدانم با ظرافت شاعرانه تواضع میفرمائید، اگر اشتباه نکنم منظور تان از (جو فروشان
گندم نماست)

ستمیدیده – برحق که گرگ باران دیده ای و چشم باز جهان نگر داری ، ببخشید به من اجازه سوال
میدهید ؟

آواره – چرا نی ، بفرمایید .

ستمیدیده – خودت درین چرخ دوران و فلک نابسامان ، درین فضای کجری قروت و وطنی چیزی
نشدی ؟ منظورم شاعری ، سیاستمداری ، مارشالی چیزی ???

آواره – چرا شدم ، نه نشدم ، مگر گاهی مرتکب سرودن شعر میشوم ، نه از نوع شعر سپید یا
نیمائی مثل شما من در همان اوزان کلاسیک چیز چیزی میگویم یا شعر شاعران مقدم را استقبال
میکم ، اگر اجازه باشد یک نمونه پیشکش نمایم .

ستمیدیده – خوشحال میشوم ، افتخار می بخشید .

آواره – این استقبال از شعر یک شاعر بزرگ است .

ستمیدیده – ارشاد .

آواره -- « این چه شوربختیست که در دور قمر می بینم »

همه ارکان دولت دست به تبر می بینم
وکلارا همه جنگ است و جدل با (غنی)
وزیران را همه در فکر چکر می بینم
روزگار فیشن سیاسیست و مودهای آنچنانی
عبدالله را با بی دردی ، تازه و تر می بینم
همه جنجال رجال بهر (لحاف ملاست)
یخن ها پاره و موی ها همه را جر می بینم
پارت و پارت بازی ترسا و مسلمان و یهود
بهر پرستش (گوساله ای زر) می بینم
جنگ هفتاد و دو قوم و قبیله کیش و مذهب
بهر نابودی انواع بشر می بینم
حق طلبی آن همه جانی و خاین به ملت
زور خواهیست که با دیده ای سر می بینم
بین چهل سال خون و ویرانی نمودند بازهم
چشم گستاخ شان پُر شور و شرر می بینم
چور و چپاول و جور و ستمش کشته بسی
دست و بازو به خون آغشته و تر می بینم
نه هراسی ز خدا دارند و نه شرم ز قوم
تا این ها اند ، جهانی فتنه و شر می بینم
همه جا فقر است و بیکاری و بی روزگاری
« طوق زرین همه بر گردن خر می بینم »
با این خود خواهی و هنگامه ی ارباب امور
وضع ملت به خدا بد نه ، بدتر می بینم .
خوشت آمد دوست عزیز ؟

ستمیدیده – بسیار عالی ، یک تابلوی روشن و گویا ، واژه ها در بافت این شعر آنقدر با وضاحت وضع ناهنجار سرزمین مان را بیان میکند که نگو ، شرم باد بر تبار چنگیز و هلاکو و فاشیزم مذهب .

آواره – آنها رو سپید بوده اند در مقام جفای این نابکاران ، آنها بر قوم خود ستم روا نداشته اند که این ها .

ستمیدیده – بیاد است آن روز و آن روزگاران ، نمیدانم چه نفرت گرانباری دل پُرکینه این دشمنان خدا ، میهن و مردم را انباشته است که چهل سال میشود در تنور تباهی آدم کباب میکنند و شهرها ویران میسازند.

آواره – این ها دل ندارند تا احساس داشته باشند ، جمله خران خاکی اند که تنگ شان بدست خرسواران بیگانه بسته شده است ، لذا در امر کشتن ، بستن و بردن ، توهین ، تحقیر و تجاوز کوچکترین کوتاهی و تعلل ندارند!!؟

ستمیدیده – بلی . همه بیاد دارند لحظه لحظه ای روزگار بد و سرد را ، روزگار غم و درد را که از وحشت ستم و بیداد این جلادان بی بدیل تاریخ کسی را جرأت برآمدن از خانه نبود ، می ترسیدند جان ، مال و ناموس شان برباد نرود .

آواره – و چنان شد ، جان ، مال و ناموس کسان برباد رفت ، شهرها شبیه گورستان خاموش و بدون نشانه ای از حیات شد ، نه جنبشی ، نه جنبنده ای .

ستمیدیده – میدانم هرگاه یادم می آید بی محابا مو در بدنم راست میشود ، آخر قتل مردم بیگناه بصورت مداوم مثل زخمی نیست که با مرهم و موملایی چند دوره و چند ساله بهبود یابد و تیمار شود .

آواره – بلی . این همه قصه و افسانه نیست ، بلکه تاریخ مسلم بربادی یک کشور و یک ملت بزرگ است ، آنها به دست شاه شجاعان چنگیز تبار ، برده گان ابلیس استعمار و استبداد ... « **گور های دسته جمعی ، تیر باران ، حلق آویز کردن و سنگسار** » گواه است ، همه جا دود و آتش و مرگ بود و اجساد مثله شده!!؟

ستمیدیده – حق گفتمی. این تاریخ فراموش ناشدنی را ملیون ها چشم از حدقه برآمده ، و گیر مانده در وحشت جنگ از عقب شیشه های رنگارنگ فریب و ترفند زمامدارن وارد شده از برون ، در درازنای سالها دیده اند و در هر لحظه از خوف آدم نابکار، به خدای خود رجوع کرده اند ، اما

آواره – گذشته های پُر از غصه را میدانم ، مگر این دور جدید و (فاشیزم مذهبی !!) چه ؟ برگو
قصه ای برمدار این حکایت روانسوز .

ستمیدیده – این دور، یا این بخش دگری از فاجعه بعد از نشست (فرارغنی بابا) آغاز میشود ،
انتلاف تخنیکی دو جناح (خاکفروشان قبیله بی) و (طالبان دیوبندی) دولت مصلحتی را ساخت
که از نظر ماهیت وابسته ، ضعیف ، ستم گستر ، ضد تمدن و ترقی ، دشمن روشنایی ، خرد ، آگاهی
، آموزش و آموزشگاه

آواره – چنین است که نظامی در بین نظام هسته میگذارد ، مثل قصه (کاسه و نیم کاسه ها) بلی ،
اگر شود که نظام خطابش کنیم ، زیرا نه نظامی وجود دارد و نه نظامی ، دنیای بی نظامی است و
سردرگمی که (خر صاحبش را نمی یابد !!) باز با دیده درایی ، که جنبه ای فریبنده دارد ، اسمش
را گذاشته اند « نظام سیاه ای فیسل های قرون » چیزی در همین حدود ، که خودشان در ترویج
وحدت شکنی بین اقوام ساکن این سرزمین، و ایجاد « وحشت ملی » نقش عمده و شیطانی دارند؟!
ستمیدیده – همینطور است ، فضای منفی حاکم در نظام بی اعتمادی و ناباوری را بوجود آورده که
سیال، اختناق و فساد اداره هر سه رأس مثلث دولت را ملوث نموده است، ایجاد تشنج توسط گروپ
های مخالف و موافق زمینه های رشد و قوی شدن اپوزسیون را مساعد ساخته است، اینجا دگر
(طالبان) شراکت نه، بلکه حق مطالبه مینمایند .

آواره – بهتر است با حقیقت قضاوت نمائیم ، رژیم سهامی زمامداری (کرزی طالب) (نظام دست
نشانده محمد اشرف غنی طالب) و گروپ های وابسته به آنها ، مدت ها میشود که در گیر جورآمد
و سازش ، با هر دو جناح بوده است ، در درون نظام با مجاهدین و کمونیست های حزب بدنام خلق
و پرچم و در برون با طالبان و حزب جنایتکار اسلامی معامله سر خون ملت دارند ، طالب دور
نیست ، طالب در ارگ در هردو مجلس شورا و سنا ، در محاکم عدلی و قضایی ، درهرسه قوای
اجرائیه ، مقننه و قضائیه ، حتی دفاع و امنیت ملی وجود دارد ، تو بگو حنیف اتمر کیست ،
ستانکزی کیست ، دوستم ، محقق ، علومی ، خلیلی ، اسپینتا ، ضیا مسعود ، صلاح الدین ربانی ،
قانونی ، عطا نور ، فاروق وردک ، زاخیلوال ، بارکزی ها ، کوفی ها و دههای دیگر ، که به دور
خوان تاراج و تجاوز چمبر زده اند ، کی ها استند و به دستور و فرمان کی کارگزار موتور این نظام
بی نظم شده اند ؟

ستمیدیده – کاربرد واژه ها نمی توانند معرف جدایی یکی از دگر یا ایجاد مرز یعنی درون و برون
گردد .

آواره – واضح تر بگوئید ، مثلاً ؟

ستم‌دیده – مثلاً جنگ های ویرانگر و خونریز سالیان زیر نام کفر و مسلمان فقط سیاست فریب و (ماکیاولستی) بود برای رسیدن به قدرت ، یا جور و ستم ، تحقیر و تفرقه اندازی توسط این دسته یا آن گروپ سازش های بوده برای تراج و تجاوز

آواره – درست گفتمی ، و اکنون می بینیم که بدون تبعیض رنگ و بو همه با هم (رفیقانه و برادر وار) در یک صف نشسته اند و برای ملت بیچاره ژاژ خایی میکنند .

ستم‌دیده – بلی درین صف واحد (شتر گاو پلنگی) سوسیال امپریالیست ها و طالب های کرام اند که همه با هم قید و بند حلال و حرام را بریده اند ، این همه از همان روز که امریکا به بهانه مبارزه با تروریسم داخل افغانستان شد تداعی گردید و بمثابه وصله های نازیبا و ناهمگون به دامن پاره دولت ناکام بخیه خورد .

آواره – گپ ها را تکرار می کنی ، گرچه هزاربار بگویی تکرار نامکرر است ، دولتی که حالت سرسام و بحران اداره اش موفقیت امریکا را هم زیر سوال برده است .
ستم‌دیده – حتی قوای ناتو و ایساف را .

آواره – حالا چه فکر میکنید دوست عزیز ! آیا سازش با طالبان و حزب اسلامی گلبدین ، تفاله های باند منفور خلق و پرچم ضامن آرامش در افغانستان و منطقه خواهد شد ؟

ستم‌دیده – نه به هیچوجه ، اول اعضای کابینه دولت پوشالی ، و وکلاء پارلمان که بیشتر شانرا تفنگداران ، مافیای تریاک و قومندان های سالهای (وبا) تشکیل میدهد به این کار راضی نیستند ، یعنی جنایت کاران جنگی و خائنین به وطن بخاطر فرار از مجازات ، و از دست ندادن امتیازات موافق به سازش دولت با آنها نیستند ، دو دگر نمی خواهند افتخارات جهاد و جنایت شان نادیده گرفته شود .

آواره – بلی . مارشال هم در میدان ورزشی کابل چنین گفته بود و کرزی را ضرب شست نشان داده بود .

ستم‌دیده – نی . اینطور نیست ، کسی از مارشال نمی ترسید ، او یک جیره خور لاف زن در نظام بود .

آواره – یعنی میگوی کرزی

ستم‌دیده – کرزی برای اینکه درین مصاف تنها نمانده باشد ، تعدادی از تکنوکرات ها و چهره های دموکرات را دور خود جمع نمود ، که اگر لازم شد به جنگ پارلمان برود ، و یقیناً برای کامیابی

خود حاضر بود با جدایی از افغان ملت و ائتلاف شمال ، همراهی طالبان و حزب اسلامی وصلت نماید .

آواره – گفتی دموکرات ؟ یعنی در آن سرزمین دموکرات و دموکراسی هم است ؟؟ یا مرا مسخره میسازید !!

ستمیدیده – نه ، نگفتم است ، منظورم از نمایشنامه دموکراسی بود .

آواره – فرجام نمایش چه میشود ؟

ستمیدیده – این نمایشنامه آخر و فرجام ندارد ، نویسنده و کارگردان یعنی امریکا و شرکا برای افغانستان ، عراق ، سوریه ، اوکراین ، در آخر پاکستان و در نهایت ایران بازی های زیادی در آستین دارند ، حتا اگر نمایشنامه ها موفقیتی نداشته باشند ، باز هم روی صحنه می مانند ، و سریال گونه از دوری به دور دگر کارگردانی میشود .

آواره – و بازیگران درین نمایشنامه ها کوشش خواهند داشت برای نجات خود از یک درد سر ، دگران را دچار بدترین درد سر ها بکنند ، همه به خود شان فکر میکنند و می ترسند با روش صادقانه ، و راست از زندگی نه ، بلکه از زنده ماندن عقب بمانند ، بنابراین تا می توانند مانند (**روباه ای مکار**) فریاد حقانیت می زنند ، فریب میدهند ، دروغ میگویند و وقت کمایی میکنند .

ستمیدیده – درین میان دین سیاسی مستبد ، استثمار مذهبی ، متولیان و روحانیان این قشر مفت خور ، و خدمتگار سیستم سرمایه داری ، برای سرکوب و منکوب نمودن توده ها تولید و بازتولید می شوند ، و سوگمندان تنها ملت است که نابود و برباد میشود و کسی را پروای آن نیست .

آواره – بلی . متاسفانه همینطور است ، هر روز میشنوی که در جای انفجار رخ داد و کسانی را قربانی گرفته ، کسی را سر بریدند ، کسی را گروگان گرفتند ، کسی را اختطاف کردند ، مظلوم بی دفاعی را سنگسار نموده اند ، موسسه ، مکتب و مسجدی را به آتش کشیدند و غیره و غیره ؟!

ستمیدیده – بیشتر قربانی ها افراد ملکی و بیگانه اند .

آواره – این دگر بی عرضه گی است ، بی عرضه گی و خواب بردگی

ستمیدیده – گل گفتی ، نُر سفتی ، من را بیشتر از همه تشویش دگریست .

آواره -- چه تشویشی ؟

ستمیدیده -- « **زمستان و غربا** » فصل سرما رسید ، مردم برای گرم کردن تن عریان و شکم چسپیده به پشت خویش نه چوب دارند ، نه ذغال ، نه برق دارند و نه گاز تا دست به شعله ای ببرند یا جرقه ای تولید کنند .

آواره - بلی . درست گفתי ، گروه های تاریک اندیش آمده از آنطرف دیوار همسایه شرقی ، بفکر مردم نه، بل بفکر امتیاز و قدرت اند ، گویند : « بز در غم جان کنندن ، قصاب در پی چربو » مگر در باورت باشد دوست هم زنجیر ! دیر یا زود عصیان همین مردم جرقه ها تولید خواهد کرد ، که شعله ها از آن زبانه کشیده با یک آتشفشان برج و باره همه مستبدین ، خاینین ، جانپان و غلامان وجدان مرده ای چتلتسانی را آتش زده به خاکستر تبدیل خواهد نمود ، چنانچه گفته اند :

« آه بیگناهان سخت گیرد -- بسی کس را ز تخت و بخت گیرد » نه فرعون میماند و نه نمرود . ستمدیده - ای کاش ملت بیدار و هوشیار می بود ، آزادی با موئیدن ، زاریدن ، گریستن ، آی خدا و وای خدا گفتن حاصل نمی شود ، یک حرکت همگانی و قهرآمیز لازم است ، از هر روز مردن یکبار مردن بهتر، مرگ یکبار، شیون یکبار ، میخواهم زنده باشم و آنروز را ببینم ، که مردم آزاد و افغانستان سربلند و آباد گردد ، توهم میدانی که ملل جهان در راه آزادی سرزمین های خویش ، از جان و خون خود گذشته اند ، تا به مدارج عالی تمدن ، شگوفایی ، دموکراسی و حرمت گذاری به انسان و عدالت اجتماعی رسیده اند .

آواره -- خوب میدانم دوست عزیز ! برو اگر نبودی به ارواح پاک شهدای راه آزادی ، سنگرداران شرف و شجاعت ، و خون فرزندان اصیل سرزمین مان افغانستان قسم ، که در دل تیره و سرد گور سرود فتح و رهایی را خواهی شنید ، میدانی همدیار ؟

تو شاهینی

تو بالاتر ز پروازی

تو آزادی و میدانی

اسارت سخت ننگین است

شکوه آسمان آبی آزاد

وقار بال شاهین است . (ناتور)